



آقای رئیس، مطابق حکم رهبری عمل کن!

امیر فدایی

صفحه ۳

سخن سر دبیر

کلام رهبری | رهبری فرمودند شما عمل کردید؟



ماموریت محوری رسانه ی ملی عبارت است از مدیریت و هدایت فکر، فرهنگ، روحیه، اخلاق رفتاری جامعه، جهت دهی به فکر و فرهنگ عمومی، آسیب زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق جامعه، تشویق به پیشرفت - یعنی روحیه دادن - و زدودن احساس عقب ماندگی .

زمانی که شاگرد پیش صاحب مغازه فعالیت را انجام می دهد، یعنی ابتدا یک عهد و پیمانی بین آنها بسته شده و یک جریانی بین این ها وجود دارد . اگر کسی به طور کامل اتفاقی از خیابان سر برسد و یک سیلی به شاگرد بزند، طبیعی است که صاحب مغازه با قاطعیت جواب آن غریبه را می دهد و از شاگرد خود دفاع کرده و از آن دلجویی می کند . این کار وظیفه ی یک مربی است ! این کار وظیفه ی یک سرپرست است ! همه می دانیم درست تر این است که یک مربی باید از مربی خود دفاع کند، حتی اگر آن فرد خطایی هم کرده باشد باز برگردن مربی است که او را از خطا اش آگاهی بخشد و راه جبران خطا را پیش روی او قرار دهد . این اصل، مبنای یک شیوه ی مدیریتی است . اولین چیزی که یک مدیر باید بداند، دفاع از کارمندان خود و پاسداری از حریم مدیریت خود است . اگر اینطور باشد که یک مدیر، کارمند خود را به علت خطای نکرده مجازات کند، دیگر چه انتظاری می رود که کارمندان، متعهدانه به کار خود ادامه داده و با جان و دل به حیطه ی کاری خود مشغول شوند؟ آیا این نوع مدیریت، نوع صحیح مدیریت کردن است ؟ آیا اخراج کسی که مرتکب خطایی نشده، عملی انسانی است ؟ در این شماره نشریه حنیفا، بیشتر به این مسئله خواهیم پرداخت

محمد جواد کریمیان

در این شماره | می خوانیم ..



صفحه ۲

حکما گفته اند که آدمی موجودی «مدنی بالطبع» است ...

اقدام علیه سیاست

صفحه ۳

برای گفتن از سازمان صدا و سیما باید دیدی دلسوزانه داشت ...

بیماری به نام صدا و سیما

صفحه ۴

ساختار دولتی در اکثر قریب به اتفاق موضوعات عموماً ...

جام جم در سربالایی نقد

اقدام علیه سیاست

حمیدرضا میررکنی بنادکی

دانشجو فقه و فلسفه

«اگر چه سگالیدن بذر هر چیز است، اما پیش از هر چیز حداعلا- تحقق هر چیز نیز هست، و این از آن رو است که با دیگری سگالیدن می گذارد یکی همچون خدایان ظاهر شود و دیگری همچون انسان، از آن رو است که می گذارد یکی همچون برده به میدان آید و دیگری همچون آزاد.»

آری! در گفت و گو همه چیز واقعی است، هر چیزی در نهایی ترین و رادیکال ترین شکل خود حاضر است؛ هر چیز در پی اظهار تمام دارایی خویش است. از این رو است که سیاست همواره در برهم کنشی گفتاری ساخته می شود و در دیالکتیک قوام می یابد؛ افلاطون کتاب سوم قوانین را با جمله مهمی به پایان می برد: «کلینياس: ... پس بیایید شهر نوبنیاد خود را از راه سخن تاسیس کنیم.» تاسیس شهر و سیاست مستلزم برقراری گفت و گویی رادیکال و اساسی است. قوام و دوام و حتی تاسیس سیاست، در این گفت و گو است که رخ می دهد. گفت و گو اوضاع را دگرگون می کند و تغییر می دهد. حقایق را آشکار می کند، و بهترین سخن را حفظ و نگهداری می کند.

اما این روزها فراوان اند کسانی که از سیاست می هراسند. آنان از تصمیم ابا دارند، نه خود تصمیمی می گیرند و نه می خواهند مردم تصمیمی بگیرند. اینان دولت و سازمان های حاکمیتی را به نهادهای خدماتی تقلیل می دهند، به اتوماسیون سازمانی دل خوش می کنند، کارها را فرموله می کنند و هر چیزی که بخواهد لحظه «تصمیم» را به ایشان یادآوری کند حذف می کنند. ترس شخصی این افراد و میل جریانی در حاکمیت که می خواهد با سیاست زدایی، مردم را از صحنه سیاسی حذف کند و شهروندانی رام تربیت نماید، به ائتلافی خطرناک می رسند. نتیجه این ائتلاف که ذاتا علیه سیاست است، عملا حذف و هدم گفت و گو به مثابه صحنه کارزار اصلی است. آنچه در هفته گذشته در خصوص برنامه زاویه شاهدش بودیم، جلوه ای نمادین از این ائتلاف بود. برای این ائتلاف گفت و گویی جاذب است که چیزی را تغییر ندهد، اساسی و رادیکال نباشد، و در یک کلام «گفت و گو» نباشد. از ایشان باید ترسید، خصوصا وقتی درباره ادب و آداب گفت و گو سخن می گویند، زیرا ادب اینان ادب ضعیفانی ترسو است که هرنشی را خطرناک می شناسد، حال آنکه ادب سیاست و ادب مبارزه چیز دیگری است. حذف گفت و گو را نه به معنای حذف گفت و گو، که به معنای حذف مبارزه، حذف سیاست و حذف «در سیاست بودن» آدمیان باید شناخت.

به عقد هم در می آیند و پیوندی سخت می یابند، دو برادر و دو دوست با کلماتی یکدیگر را می شناسند و اخوت پیدا می کنند. و دو دشمن دشمنی را بر سر کلماتی که از دهان یکدیگر شنیده اند آغاز می کنند و در همان کلمات ادامه می دهند. تمام مواردی که فوقا گفته شد، جملگی مصادیقی بودند از «گفت و گو».

این روزها نزد اهل فکر، اصطلاح دیالکتیک بیشتر تداعی گراندیشه چپ است و معمولا آن را منطق تحلیل تاریخی-اجتماعی مارکس قلمداد می کنند. البته غلط نیست. ارجاع آن به هگل هم غلط نیست. اما چون به بدایت تاریخ فلسفه نظر کنیم، افلاطون ما را در به کارگیری این تعبیر غافل گیر خواهد کرد. او دیالکتیک یا «دیالکتیکوس» را در موضع معنایی خودش به کار برد، به معنای گفت و گو (امروزه آن را دیالوگ می گویند). افلاطون گفت و گو را همچون نقطه نزاع اصلی طرح می کند، جایی که سخن به جدال سخن می خیزد، و سخن سخن را کنار می زند. در عین حال، عیار هر سخن در همین دیالکتیک است که مشخص می شود؛ انسان ها واجد آراء و نظراتی اند؛ این آراء و نظرات لاجرم خود از سخن «سخن» اند. آنچه این آراء را نمایان می کند، سخن و آنچه این ها داوری و نقد و سنجش می نماید، بازهم سخن است. کارزار اصلی انسان ها، جایی که نفع، خود را همچون نفع و ضرر، خود را همچون ضرر آشکار می کند، سخن است. کارزار سخن، نقطه اصلی ایستادن مردان مبارز است، جایی که باید همان «گفت و گو» یش خواند.

هیدگر در سخنرانی خود در اولین روز ریاست دانشگاه، از جنگ استقبال کرده بود، اما مراد او از جنگ چیزی نبود که هیتلر آن روزها به راه انداخته بود. او از تعبیر پلُموس استفاده کرده بود، تعبیری که حکیم یونانی هراکلیئوس آن را به کار برده بود؛ هیدگر این تعبیر را به جنگ برگردانده بود، اما نه جنگ عرفی، بلکه در اصل به معنای «با دیگری سگالیدن». عبارت کامل هیدگر چنین است: «[پلُموس] به معنای با دیگری سگالیدن است که در آن، ذات آن ها که با هم می سگالند، بریکدیگر آشکار می شوند، بدین ترتیب خود را نشان می دهند و پدید می آیند.» در در نقطه گفت و گو، هر دو طرف در پی سنجش یکدیگرند و در همان وقت در حال سنجش خود. در این نقطه انسان ذات خود را آشکار می کند، قیمت خود را معلوم می نماید! ترجمه هیدگر از جمله هراکلیئوس چنین است:

حکما گفته اند که آدمی موجودی «مدنی بالطبع» است. ارسطو برای این مراد از تعبیر «بایوس پولیتیکوس» بهره برده بود، یعنی زنده بودن شهری یا حیات سیاسی. در توضیح اینکه چرا آدمی موجودی است شهری، چیزهایی گفته و نوشته شده است. عمده آراء موجود در این قضیه ناظر است بر حوائج انسان و شیوه رفع این حوائج، که لاجرم آدمی را محتاج انسانی دیگر و در نهایت محتاج بودن در اجتماعی انسانی می داند. این سخن البته چیزی در باب ذات انسان نیست؛ بلکه در باب شیوه رفع حوائج او است. بعضی از متفکرین مسلمان وجه تسمیه آدمی به انسان را «انس» او دانسته اند؛ گفته اند انسان موجودی است که واجد خصلت انس است. این سخن البته چیزی است درباره ذات آدمی. ما در پی رد و اثبات این آراء نیستیم، چه هر یک حکمتی را نمایندگی می کنند و پرده ای از ماهیت انسان بر می دارند. آنچه در اینجا باید مد نظر باشد، طریق جاری شدن این مدنیت و این «بودن در سیاست» است.

انسان در سیاست حاضر است؛ او با دیگران مرادوه دارد، دوست دارد، دشمن دارد، منافعی واقعی را دنبال می کند، مضراتی واقعی را می شناسد و میکوشد آن ها را دفع نماید و... این منافع گاهی او را به جنگ فرا می خواند، گاهی به صلح دعوت می کند. او ناچار است تصمیم بگیرد که با چه کسانی بیشتر دوست باشد و با چه کسانی کمتر؟ باید انتخاب کند که چه کاری را پیشه خود گرداند؟ با کدام مشتری گرم تر و با کدام مشتری سردتر برخورد کند؟ این ها همه مصداق سیاست کردن است. آدمی همواره در سیاست حاضر است؛ و تمام تصمیمات او چه بداند و چه نداند، تبعاتی سیاسی در پی خواهد داشت. مایه و میانه این «بودن» سخن است!

جنگ با سخن آغاز می شود، صلح با سخن منعقد می شود، گرمای دوستی و سردی دشمنی در سخن قوام می یابد، منفعت در سخن پی گرفته می شود، ضرر در سخن شناخته می شود. هر چه هست، در هر ساحتی که باشد، برای انسان در سخن جلوه و تعیین پیدا می کند. سخن گفتن، جوهره بودن انسان در سیاست است. انسان محتاج دیگری است، چون می گوید و می شنود، او مدنی است چون می گوید و می شنود، او اهل انس است چون می گوید و می شنود. گفت و شنود را نباید دست کم گرفت، کلمات تمام دارایی ما آدمیان اند. هر چه جاری می شود، در کلمات و با کلمات جاری می شود. یک زن و مرد که میانشان عقد و گره ای در کار نیست، با کلمات

بیماری به نام صدا و سیما

برای گفتن از سازمان صدا و سیما باید دیدی دلسوزانه داشت و برای بهبود آن کوشید تا که این بیمار در بستر خوابیده بهبود یابد. به قطع هر بیماری از عاملی نشأت می‌گیرد و فرد را به بستری افکند که اگر آن عامل شناخته و برای مقابله با آن کوشش شود، به قطع این جسم به بهبودی روی آورده و در غیر اینصورت چشم اندازهای پرخطرتی در پیش رو دارد. بیماری این روزهای صدا و سیما نه در جنس برنامه ای خاص، نوع خاصی از مطالبه یا فرد به خصوصی، که در نوع نگاهی خاص خلاصه می‌شود.

نوع نگاهی که اکنون سازمان صدا و سیما در پستی و بلندی‌های آن دست و پا می‌زند، نوعی نگاه محافظه کارانه است. محافظه کاری ای که از یکسو سعی دارد خود را صدای انقلاب اسلامی معرفی کند و از سوی دیگر مخاطب داخلی رسانه های خارجی را به سوی خود بکشد. این رویکرد باعث شده تا این سازمان چون فردی سردرگم یکبار آرمان های انقلابی را بیان کرده و افراد را با خط کش های گاه کج سلیقه ای اندازه گیری کند و بار دیگر برای آنکه بتواند مخاطب گریزان از خود را جذب کند، آغوش به روی هر فرد و هر تفکری باز نماید و چشم را به روی هر معیار ببندد.

در چنین شرایطی سازمان به خاطر شرایط بینابینی خود، نه پشتوانه افراد معتقد به مبانی انقلابی را دارد، و نه یاری افراد خاکستری. در چنین شرایطی این تن سرگردان فاقد مقبولیت، به جای تلاش در مسیر جبران این خلا، گام در مسیر مشروعیت برمی‌دارد.

اما در این زمینه نیز نه به دنبال مشروعیت از دید مردم، که از دید دولت است و همین مساله در شرایطی که خود دولت دارای چالش مشروعیت و مقبولیت مردمی باشد، اشتباه می‌نماید. و این اشتباه، خرده مقبولیت و مشروعیت به جای مانده از گذشته و پسوند جمهوری اسلامی بر سازمان را زمانی بر باد می‌دهد که دولت به جای بخشیدن این دو عنصر، خود مطالبه مشروعیت و مقبولیت از سازمان نموده و او را مکلف می‌کند تا تصویری بزرگ کرده از او بسازد.

و این پایان رویای صدا و سیمای انقلاب اسلامی بوده و او را به تریبون قشری خاص تبدیل می‌کند. حال آنکه رسالت آن از ابتدا چنین نبوده است.

یک کارمند ساده‌ی صدا و سیما

آقای رئیس، مطابق حکم رهبری عمل کن!

امیرفدایی



تجربه این سال‌ها نشان داده که آقای علی‌عسکری، بسیار به این توصیه نیاز داشته است؛ گویانکه عملکرد او روشن کرده که در برهه‌هایی، برخلاف آن عمل کرده است. در فقره اخیر، توبیخ و اخراج مجری و عوامل اصلی برنامه «زاویه»، پس از اتفاق پیش‌بینی‌ناپذیری که در آنتن زنده این برنامه رخ داد، به روشنی از این واقعیت حکایت می‌کند. علی‌عسکری برای درک «انقلابی‌بودن» و «کارآمدبودن» مجری و عوامل برنامه مزبور، کار سختی در پیش نداشت؛ کافی بود به پژوهش‌های سازمان متبوعش و به سنجش‌های افکار عمومی رجوع کند. اما با فرض اینکه او برای «جذب، حفظ و تربیت نیروهای انقلابی و کارآمد»، اراده کافی را دارد، چرا در برابر فشار دولتی‌ها و ضیمرمردم‌ها نتوانست مقاومت کند؟ باید به همان فراز از حکم رهبر انقلاب رجوع کنیم. کسی که برای رضایت دولتی‌ها، لابد برای نقدکردن بودجه سازمان یا شاید هم مراعات خاطر روشنفکرهای همیشه‌طلبکار، چنین خطبی می‌کند، لامحاله به دیگری امید بسته، یا پروای دیگران را دارد؛ خاصه وقتی به سابقه همین مدیر در کمتر از یک سال گذشته، درقبال افرادی نظیر رشیدپور و تنابنده توجه کنیم.

براین اساس، به آقای علی‌عسکری توصیه می‌کنیم که اولاً تصمیم غلطی که درباره برنامه زاویه اتخاذ شده را جبران کنند؛ و ثانیاً، دقت کنند! حکم رهبری، «هرمتی» نیست که بشود با فرازهای آن، بی‌دقت و گیج و گول برخورد کرد.

پیشنهاد می‌کنم حکم انتصاب آقای علی‌عسکری به ریاست سازمان صداوسیما را بخوانید. خرجش، یک جست‌وجوی ساده در اینترنت است.

در حکم انتصاب آقای علی‌عسکری از سوی رهبر انقلاب آمده: «آنچه باید توصیه شود، در حکم اینجانب به جناب آقای سرافراز به تفصیل آمده است. لذا مؤکداً سفارش می‌کنم به برنامه‌ریزی، رعایت راهبردهای کلان، جذب و حفظ و تربیت نیروهای انقلابی و کارآمد و حضور مؤثر در فضای مجازی و اهتمام بورزید و به خدای متعال، توکل و اعتماد کنید.» از همین جا منتقل می‌شویم که باید حکم انتصاب آقای سرافراز را نیز بخوانیم تا بدانیم که مأموریت‌های مشخص سازمان در دوره آقای علی‌عسکری، علاوه بر مأموریت‌های ذاتی یک سازمان رسانه‌ای چیست. فرصت اندک این نوشته برای بازبینی کامل این مأموریت‌ها مناسب نیست. لکن یکی از فرازهایی را که ممکن است کمتر به آن توجه شود بررسی می‌کنیم.

«... و به خدای متعال، توکل و اعتماد کنید.» این فراز، در ادامه فهرست مأموریت‌هایی است که قبلاً ذکر شده است. یعنی برای انجام آن مأموریت‌ها و البته در همه امور، به خدا توکل و اعتماد کنید. توکل و اعتماد به خداوند، در مقابل امید بستن به غیر خداوند، یا پروای دیگران را داشتن است. شاید بشود گفت اهمیت رعایت این توصیه یا امر، کمتر از اهمیت آن مأموریت‌های قبلی نیست. به عبارتی، تحقق همه آن مأموریت‌ها، در گرو رعایت این توصیه است.

جام جم در سربالایی نقد

احمد طالبی

فارغ التحصیل رشته ارتباطات

فقط رسانه‌های برون مرزی بلکه کوچک‌ترین رسانه‌های محلی و مجازی که بر خلاف صداوسیما به شدت مرکزگیز هستند، اعتماد مخاطبان را جلب کرده و در نتیجه روزبه‌روز تشت رسوایی این سازمان از بام اعتبار بیفتد. **برنامه‌سازی در بستر خطوط قرمز و عدم خلاقیت**

اگر به عنوان یک متخصص رسانه، چرخه در بین شبکه‌های پرکمیت و کم‌کیفیت صداوسیما بزنیم به سادگی درمی‌یابیم که به غیر از چند استثنا انگشت‌شمار، اکثر برنامه‌های تولیدی این سازمان برای نازل‌ترین سلیقه‌های جامعه ساخته می‌شود و چاشنی همیشگی آن کم‌خطر بودن از نظر سیاسی است. تبعاً در چنین شرایطی اکثریت قریب به اتفاق برنامه‌های صوتی و تصویری، فرمول‌های ساده و از قبل مشخص دارند. (پیچ رادیو را در هر فرکانسی از باند اف. ام بچرخانید صدای ملال‌آور یک مجری را می‌شنوید که می‌گوید: «امروز می‌خواهیم درباره فلان موضوع صحبت کنیم... به ما زنگ بزنید و نظر خود را بگویید... شماره‌های ما ۸۸۸...» (قض‌علی‌هذا)). البته هر یک از بخش‌های سازمان نیاز به تحلیل جداگانه‌ای دارد. برای مثال، از مهم‌ترین آیت‌های جذاب در رادیو، مسئله موسیقی است که همواره در شبکه‌های رادیویی با خط قرمزهای فراوانی روبه‌رو است.

حتی جذاب‌ترین برنامه‌ها و مسابقات تلویزیونی نیز کپی‌های دسته‌چندم و بی‌رمقی از شبکه‌های ماهواره‌ای برون مرزی است (عصر جدید، کودک شو و ...)

معدود مزیت‌های مغفول‌مانده این سازمان

از معدود مزیت‌های این سازمان، وجود شبکه‌های گسترده سخت‌افزاری و مخابراتی برای برودکست برنامه‌ها در نقاط مختلف کشور است که البته این زیرساخت نیز از هزینه بوده تغذیه کرده و ربطی به سازمان ندارد. تربیت‌های نیروی انسانی در دانشگاه صدا و سیما نیز از نقاط قوت است که البته بعد از جذب در سازمان، دچار استحاله در بازدهی می‌شوند یا آنکه عطای کار در سازمان را به لقای آن می‌بخشند.

روی هم رفته به مصداق شعر زیبای پارسی «خانه از پای بست ویران است/ خواجه در بند نقش ایوان است»، صدا و سیما مشکلات بنیادی بسیاری دارد و راه برون‌رفت از این ویرانی، اصلاح قانون و مجال دادن به رقبای حرفه‌ای در بخش خصوصی است.

نه‌چندان حرفه‌ای، تمام فرصت‌های تولیدی را که به بخش خصوصی واگذار می‌شود، از آن خود کرده‌اند (برون‌سپاری در سازمان از دوره علی لاریجانی قوت بیشتری گرفت و تاکنون نیز ادامه پیدا کرده است). این افراد و شرکت‌های «خودی» به خوبی می‌دانند چطور با خطوط قرمز و سلیقه مدیران داخلی سازمان، بازی کرده و با ریاکاری، هرگونه محتوایی را به خورد سازمان بدهند.

باتلاق بودجه

از مهم‌ترین مشکلات صداوسیما مسئله بودجه، نحوه تخصیص و بازدهی بسیار پایین آن است. هزینه هنگفتی که در ردیف بودجه سالیانه برای این سازمان در نظر گرفته می‌شود در کنار درآمد باداآورده تبلیغات بازرگانی و همچنین درآمدهای جانبی، از سایر بخش‌ها مانند مراکز فرهنگی و ساختمان‌ها و سالن‌های همایش و نظایر آن، همه و همه روی کاغذ می‌تواند برای راه‌اندازی یک بنیاد رسانه‌ای معظم در سطح بین‌المللی کافی باشد، اما واقعیت چیز دیگری است. برای درک این ادعا کافی است به عملکرد رسانه‌هایی مانند الجزیره نظر افکنیم که با داشتن فقط هزار نیرو، نبض رسانه‌ای خاورمیانه و جهان عرب را در دست دارد، حال آن که سازمان صداوسیما با بیش از چهل هزار «کارمند»، توانایی اثرگذاری تا پاکدشت و ورامین را هم ندارد.

یکی از هزاران مشکل این سازمان غیرمنعطف، مسئله پوشش اخبار زنده است. به کرات مشاهده شده است که در حالی که یک اتفاق بسیار مهم (از نظر ارزش‌های تاریخی، مجاورت، فراوانی و بزرگی و سایر ارزش‌ها) در کشور در حال وقوع بوده اما شبکه‌های این سازمان مخصوصاً بخش‌های خبری در حال بازپخش برنامه‌های آرشیوی هستند.

اعتماد حداقلی و ریزش حداکثری مخاطبان

صداها لیزان مجریانی که انگار برای بالاترین مقامات سیاسی در حال اجرا هستند و نه مردم، نشان‌دهنده این نکته است که این سازمان، رویکرد تولید برنامه‌های مدیرمحور و مدیرپسند را جایگزین تولید برنامه‌های مردم‌محور کرده است. از سوی دیگر، گرایش سیاسی یکجانبه سازمان خصوصاً در مسائل سیاسی و فرهنگی باعث شده است که مردم، صداوسیما را بنیاد رسانه‌ای لج‌باز حاکمیت بدانند و نه صدای بیطرف مردم.

برون‌داد این لج‌بازی و پشت کردن به افکار عمومی، در عمل باعث شده است که نه

ساختار دولتی در اکثر قریب به اتفاق موضوعات عموماً به سوی یک بروکراسی فربه و کم‌بازده پیش می‌رود. راه برون‌رفت از این بحران، چرخش به سمت اقتصاد خصوصی پربازده است که البته در این مورد خاص، به دلیل محدودیت‌های قانونی این امکان وجود ندارد.

رسانه‌های بزرگ نیز مانند هر سازمان و شرکتی، نوعی سیستم محسوب می‌شوند که برای بهبود عملکرد آن، باید سازوکارهای درونی، فرایندهای کاری، منابع سازمان و بازدهی آن را با روش‌های علمی مورد بررسی و تدقیق قرار داد. سازمان عریض و «طویل» صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران نیز از این منظر قابل بررسی است. در نگاه اجمالی می‌توان بزرگ‌ترین و بحرانی‌ترین مشکل این سازمان بیش از حد بزرگ را، بحران بازدهی و اثرگذاری دانست. در مقاله پیش رو، ابعاد مختلف این ناکارآمدی را تشریح و به معدود مزیت‌های مغفول‌مانده این سازمان اشاره می‌کنیم. ساختار تشکیلاتی بزرگ و ناکارآمد

سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مطابق اصول مصرح قانون اساسی، در انحصار کامل حکومت بوده و برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی با هدف ایجاد یک دانشگاه عمومی تاسیس شده است. از همین جهت‌گیری بلندپروازانه، می‌توان دریافت که در عمل، احقاق چنین رویایی، همواره با مشکلات اجرایی و محدودیت‌های متعدد مواجه خواهد شد. نقطه اول تاسیس این سازمان، وجه حکومتی و دولتی به معنای اعم آن است. ساختار دولتی در هر زمینه‌ای و نه فقط رسانه، عموماً به سوی ایجاد یک بروکراسی فربه و کم‌بازده پیش می‌رود. راه برون‌رفت از این بحران، چرخش به سمت اقتصاد خصوصی پربازده است که البته در این مورد خاص، به دلیل محدودیت‌های قانونی این امکان وجود ندارد.

انحصار و تولید رانت

محدودیت قانونی که به آن اشاره شد در عمل، انحصار تولید و پخش محتواهای سمعی و بصری رسمی را برای سازمان صداوسیما ایجاد کرده است، از سوی دیگر، ناتوانی این ارگان در تولید صفر تا صدی محتوا، آن را مجبور به برون‌سپاری تولید کرده و ظاهراً بخش‌های خصوصی باید برای تولید با کیفیت‌تر برای سازمان با یکدیگر رقابت کنند اما در عمل، هاله‌ای از افراد و شرکت‌های «خودی»

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

مدیر مسئول: سهیل حجتی | سردبیر: محمد جواد کریمیان | ویراستار: محمد فیضی | نشریه دانشجویی حنیفا

hanifamag.atu@gmail.com

hanifamag

۰۹۳۸۷۲۵۹۴۲۸